

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز
سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۵

نقش وزرای مسلمان در وضعیت سادات در دوره ایلخانان

احمد فضلی نژاد^۱

فریده نیک‌بخت^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۲

چکیده

وزرات در کنار حکومت عمری دراز دارد و وزرا همواره از عناصر تأثیر گذار یک حکومت بوده‌اند. به گونه ای که از مهم‌ترین عوامل فراز یا نشیب یک حکومت به شمار رفته‌اند. دوره ایلخانان دوره حساسی برای وزرای ایرانی بود. زیرا با دست خالی وارد حکومتی شدند که از نظر دین و فرهنگ تفاوت عمده‌ای با مردم ایران داشتند و وزار می‌بایست دین و فرهنگ مردم ایران را در این اوضاع بحرانی حفظ می‌کردند. سادات نیز به تدریج به عضو جدایی ناپذیر جامعه ایران تبدیل شده بودند که موقعیت و اعتبارشان مورد تهدید شرایط جدید قرار گرفته بود. در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع دست اول و پژوهش‌های جدید می‌کوشد تا تلاش وزرای مسلمان در حفظ موقعیت سادات را نشان داده و تأثیر آن‌ها بر وضعیت ایران در دوره‌های بعد را بیان کند.

وزرای مسلمان در این دوره با استفاده از تسامح مذهبی باعث حفظ و ارتقای جایگاه سادات شدند و با این کار زمینه برای گرایش تعداد بیشتر مردم ایران به تشیع در دوره‌های بعد را نیز فراهم کردند.

واژگان کلیدی: سادات، ایلخانان، وزرای مسلمان.

۱. استادیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز Afazlinejad@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه شیراز FaridehNikbakht@gmail.com

مقدمه

منصب وزارت همواره در تاریخ ایران منصبی مهم بوده است. سرچشمه بسیاری از وقایع رخ داده در تاریخ ایران، وزرا بوده‌اند. وزارت به تنهایی به عنوان نهادی در دل حکومت بوده و در رأس نیروهای حافظ ایران عمل کرده‌اند البته نقش وزیران ایرانی پس از اسلام و برتری یافتن اعراب و ترکان، پررنگ تر شده است. چه بسیار وزرای شایسته‌ای که در برهه‌های مختلف باعث نجات دادن سرزمین ایران و حفظ میراث و فرهنگ ایرانی شدند. از طرف دیگر وزرایی نیز بودند که در برخی موقعیت‌ها نه تنها سرمایه مردم ایران، بلکه جان آن‌ها را نیز فدای امیال شخصی خود می‌کردند.

از جمله دوره‌هایی که به عنوان سنگ محکی برای وزرای مسلمان ثبت شد، دوره فرمانروایی ایلخانان بر ایران بود. هجوم گسترده مغولان به ایران، عرصه را چنان بر مردم این سرزمین تنگ کرد که تنها حضور یک وزیر ایرانی می‌توانست اندکی از حقوق ضایع شده گروه‌های مختلف مردم ایران را به آن‌ها بازگرداند. از جمله این گروه‌ها سادات بودند که از مدت‌ها پیش به ایران مهاجرت کرده و به واسطه وابستگی به خاندان پیامبر (ص) مورد احترام مردم ایران قرار گرفته بودند.

اما در مقابل قوانین مغولان، سید و غیر سید با یکدیگر تفاوتی نداشتند و جایگاه این گروه نیز مانند سایر مردم ایران تغییر کرد. اما وزرای مسلمان که به تدریج وارد دربار مغولان شده بودند به تدریج توانستند بر ارتباط میان ایلخانان و سادات تأثیر گذاشته و جایگاه این گروه مورد احترام در میان مردم را حفظ کرده و حتی ارتقا دهند.

وزرای مسلمان در دوره ایلخانان در کتب و مقالات مختلف مورد پژوهش قرار گرفته‌اند اما نقش آنان در ارتباط با سادات به صورت مستقل بررسی نشده است زیرا این گروه سادات در پژوهش‌ها به عمدتاً به صورت بخشی از شیعیان بررسی شده‌اند. پژوهش پیش رو می‌کوشد تا فعالیت سه تن از نامدارترین وزرای مسلمان دوره ایلخانان را این‌بار از دریچه تأثیر بر جایگاه سادات و تأثیر در دوران بعد بررسی کند.

حضور سادات در ایران

موقعیت جغرافیایی ایران، حضور شیعیان در ایران، ماجرای ولایتعهدی و هجرت امام رضا (ع) به ایران و... همگی از عواملی بودند که باعث شدند تا سادات از قرون اولیه اسلامی و در قالب چهار گروه به تدریج وارد ایران شده و در مناطق مختلف این سرزمین زندگی کنند.

در آستانه حمله مغولان به ایران، سادات در مناطق مختلفی حضور داشتند. توس بعد از مقصد مهاجرت فرزندان امام موسی کاظم (ع) بود و بعدها به دلیل تدفین امام رضا (ع) تعداد زیادی از این سادات در این

منطقه مانندند. توس به مشهد الرضا تغییر نام یافت و به یکی از مناطق متبرک شیعیان تبدیل شد که تعداد زیادی از سادات نیز در این شهر می‌زیستند.^۱

قم منطقه دیگری بود که علاوه بر تأثیر گذاری اش در علوم و فقه شیعیان و پرورش علمای شیعه، محل آرامگاه حضرت معصومه (ع) و بالطبع زندگی سادات از فرزندان امام موسی کاظم (ع) بود. شیراز سومین حرم و در ایران بود که با وجود سنی بودن مردم این منطقه، به واسطه وجود حرم حضرت احمد بن موسی (ع) تعداد زیادی از سادات را در خود جای داده بود.^۲ شوشتری وضعیت سادات شیراز را اینگونه بیان می‌کند:

«نهال فطرت اصلی شیراز همیشه از نسیم محبت و ولای اهل بیت (ع) در اهتزاز بوده و بنابر همان فطرت ممتاز سلمان فارسی بشرف سلمان منا اهل البیت سرافراز گشته غایه الامر اکثر اوقات بسبب استیلای ملوک و رؤسای اهل سنت نور ایمان در نهاد اهالی آن دیار مخفی و پنهان بوده چنانکه در زمان عضد الدوله دیلمی شیوع و ظهور تمام داشت و از جمله اهالی آنجا سادات رفیع الدرجات خصوصاً سادات اپخوا بقدم تشیع مشهورند و همچنین طایفه خاکیه و مانند ایشان از خاندان‌های قدیم در سلک اهل ایمان مذکورند».^۳

علاوه بر سه منطقه یاد شده، مازندران نیز سادات نشین بود زیرا تشیع از قدیم الایام در مازندران جایگاهی ویژه داشت و شیعیان زیدی در قرن دوم هجری موفق به تشکیل حکومت علویان طبرستان در آن منطقه شده بودند.^۴ ابن اسفندیار این گروه از سادات را چنین توصیف می‌کند که «به عدد اوراق اشجار، سادات علویه و بنی هاشم از حجاز و اطراف شام و عراق به خدمت او (حسن بن زید) رسیدند».^۵ ری نیز در کنار طبرستان از مراکز مهم استقرار علویان در ایران بود. زیرا پس از ماجرای ولایت عهدی امام رضا (ع)، گروهی از سادات که به ایران آمده بودند نیز، به ولایت ری رفتند. از جمله یکی از برادران امام رضا (ع) به نام حمزه بن موسی بن جعفر (ع) به ری آمده و در آنجا از دنیا رفت. زمانی هم که حضرت عبدالعظیم به ری آمد، به زیارت قبر او می‌رفت و در دوره‌های بعد نیز شیعه و سنی به زیارت قبر او می‌رفتند. حرم حضرت عبدالعظیم حسنی

۱. آملی، تاریخ رویان. ص ۵۲.

۲. فقیه بحر العلوم، علی بن حمزه (ع). ص ۳۲.

۳. شوشتری، مجالس المومنین. جلد ۱، ص ۸۹.

۴. ابن اثیر، الکامل. جلد ۱۸. ص ۲۴۸.

۵. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان. جلد ۱. ص ۱۲۵.

(ع) نیز نشانه دیگری از حضور سادات در ری بود. تفکرات زیدی که در میان علویان طبرستان وجود داشت، در ری نیز گسترش یافته بود. سادات در ری خوشنام بوده و نفوذ زیادی داشتند. طوری که در دوره سلجوقیان، پسر نظام الملک توسی با دختر یکی از سادات ری به نام سید مرتضی قمی ازدواج کرد. این مسئله نشان دهنده نفوذ سادات در امور سیاسی ری است.^۱

هم چنین کاشان و آوه در کتب جغرافیایی به عنوان محل زندگی شیعیان و سادات نام برده شده‌اند، شوشتر نیز محل حضور شاخه سادات مرعشی بود و یزد نیز دارای سادات صاحب منصبی بود.^۲ در آستانه حمله مغولان به ایران، سادات به عنوان فرزندان پیامبر اسلام (ص) مورد احترام مردم مسلمان قرار داشتند و جزو گروه‌های معتمد و تأثیر گذار در جامعه ایران بودند.

وزارت در دوره مغول

مغولان از نظر نظامی بسیار پر قدرت بودند اما ضعف آن‌ها در امور کشوری، عرصه را برای ورود وزرای ایرانی فراهم کرد و بار دیگر ایرانیان با سلاح قلم پا به عرصه گذاشتند تا بتوانند بار دیگر کشورشان را از ویرانی حفظ کنند. که بدون شک ورود به حکومتی جدید با ملیت، دین و فرهنگ جدید برای وزرا خالی از خطر نبود.

وزارت در عهد ایلخانی بیش از دوران دیگر تاریخ ایران دارای فراز و نشیب بود و این منصب آنقدر حساس بود که گاهی با اندکی دسیسه چینی و سخن پراکنی از دست آن‌ها خارج می‌شد. اولین وزیر ایرانی که به خدمت چنگیزخان در آمد، محمود یلواج بود. محمود یلواج پس از چندی بندگی در نزد چنگیز به عنوان نماینده خان به منظور ایجاد روابط بازرگانی با خوارزمشاه به ایران فرستاده شد، نتایج این سفر در ابتدا موفقیت آمیز بود، با کشته شدن بازرگانان و تیرگی روابط محمود یلواج بار دیگر به ایران فرستاده شد تا مانع بروز جنگ گردد، ولی این بار بی نتیجه بازگشت. پس از مرگ محمود یلواج منصب وزارت به فرزند او مسعود بیک واگذار شد مسعود بیک در عهد گیوک و منگو جانشین منصب پدر بود. او در زمان وزارت خود به عمران و آبادی پرداخت، مسعود بیک در دوران وزارت خود توانست با آگاهی و کارآمدگی خود از ویرانی‌های جدید جلوگیری کند و تا اندازه‌ای تحریکات و دسیسه‌های اقوام گوناگون را خنثی نماید. و با

۱- جعفریان، تاریخ گسترش تشیع در ری. ص ۵۷-۵۸.

۲- قزوینی، آثارالبلاد و اخبار العباد، جلد ۱، ص ۳۴۳. مستوفی، نزه القلوب، ۱۰۵. مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ۹۶-۹۷.

جلب اعتماد امپراطور به تجدید بنا و ترمیم ویرانی‌های شهرهای شرقی ایران پردازد، و او در زمینه عمران و آبادی موفقیت‌هایی کسب نمود.^۱

سیر فعالیت وزرای مسلمان در دوره مغول ادامه داشت که در این میان خاندان جوینی، خواجه نصیرالدین توسی و خواجه رشید الدین فضل الله نقش بیشتری داشتند.

خاندان جوینی

خاندان جوینی همه اهل علم و دانش بودند. از زمان سلجوقیان به بعد، مناصب دبیری، صاحب‌دیوانی، ریاست امور مالی و... در این خاندان به صورت موروثی در آمده بود. بهاء‌الدین محمد جوینی بعد از پایان دوره خوارزمشاهیان، به خدمت مغولان در آمد و صاحب‌دیوان خراسان و سپس مازندران بود. وی در سال ۶۳۳ ه.ق از طرف اوکتای قآن به صاحب دیوانی بخش‌هایی از ایران انتخاب شد و بارها نیز به وکالت از مغولان حکومت کل ایران را برعهده گرفت. برای مثال در سفر امیر ارغون به مغولستان، وی بهاء‌الدین را نایب خود در تمام نواحی متصرفی ایران قرار داد. وی نیز فرزندان خود شمس الدین و عطاملک را نیز وارد دستگاه دیوانی کرد.^۲

در زمان ورود هلاکو به ایران، خاندان جوینی توسط ارغون خان به هلاکو معرفی شده و وارد دستگاه حکومتی وی شدند.^۳ عطاملک در جریان حمله به قلاع اسماعیلیه، کتابخانه معروف اسماعیلیان به همراه ادوات نجوم و... آن‌ها را تا حد ممکن نجات داد بعد از سقوط بغداد نیز وی از طرف هلاکو به حکومت بغداد و سراسر نواحی تحت تابعیت خلافت در بین‌النهرین و نیز قسمتی از خوزستان رسید.

وی برای احیای نجف به عنوان پایگاهی اسلامی، تلاش فراوانی کرد. دستور داد تا نهری از فرات منشعب کرده و نجف و انبار را آبیاری کنند. همچنین کاروانسرای در نزدیکی مرقد مطهر احداث کرد که هزینه آن از موقوفات تأمین می‌شد. تاج الدین علی بن الامیر الدقندی از دانشمندان عراق عرب نیز از طرف عطاملک مأمور شد تا رساله‌ای درباره آبادانی نجف و چگونگی مشهد شریف بنویسد.^۴ نکته مهم‌تر این که سادات جزو کسانی بودند که تأیید این رساله به دست آن‌ها، ملاک اعتبار به حساب می‌آمد.^۵

۱- خواند میر، دستور الوزرا. ۲۶۵-۳۵۹.

۲. بیانی، دین و دولت ایران در عهد مغول. جلد ۲. ص ۳۸۴.

۳. رمضان، «نگاهی به وضعیت خاندان جوینی». ص ۷.

۴. بیانی، همان: ۳۹۷.

۵. وصاف الحضرة، تجزیه الأمصار و تزجیه الأعصار (تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول). جلد ۱۰۹-۶۰.

خواجه نصیرالدین توسی

محمد بن فخرالدین محمد بن حسن مکنی به ابو جعفر، مشهور و معروف به خواجه نصیر در سال ۵۹۷ هجری قمری در جهرود قم متولد شد و در طوس اقامت گزید. بعد از تحصیلات مقدماتی، فقه و منطق و کلام را در طوس از پدر و دایی خویش آموخت. سپس نزد چند تن از علمای نیشابور به فرا گرفتن علوم ریاضی و حکمت پرداخت و به سال ۶۱۹ هجری اجازه روایت گرفت.^۱

وی در معارف زمان خویش به ویژه حکمت و ریاضی استاد مسلم شد و به استاد البشر ملقب گشت. در جوانی به خدمت اسماعیلیه قهستان رفت و کتاب اخلاق ناصری را برای محتشم قهستان، ناصرالدین عبد الرحیم، که مردی فضل دوست بود نگاشت. سپس به دستور ناصر الدین راهی قلعه الموت از قلاع اسماعیلیه شد. چون هلاکوخان عزم تسخیر قلعه‌های اسماعیلیان را کرد، رکن الدین خورشاه، فرمانروای الموت به صلاح دید خواجه تسلیم شد. خود وی نیز چاره‌ای برای جلوگیری از ویرانی کلی سرزمین ایران ندید جز اینکه به عنوان منجم به خدمت هلاکو در آید. به این ترتیب اعتماد خان مغول را به خود جلب کرد و توانست برخی از کتابخانه‌ها و مدارس را از نابودی برهاند. ضمناً سرپرستی اوقاف عهد هولاکو به او واگذار شد.^۲

وی بعد از پیروزی مغولان در بغداد، به شهر شیعه نشین حله مسافرت کرد و با علمای طراز اول آنجا ارتباط برقرار کرد. وی در کلاس درس علامه حلی حاضر شد.^۳

بعد از اینکه امور عراق عرب به دست مغولان افتاد، اداره شهر شیعه نشین حله نیز با کوفه ادغام شد که هر دو شهر زیر نظر یک کارگزار عالی مقام اداره می‌شد. ابن علقمی شیعه مذهب نیز بعد از فتح بغداد از جانب هلاکو در منصب وزارت بغداد ابقا شد. زیرا «وزیر سعید خواجه نصیرالدین محمد توسی قدس الله روحه نیز ابن علقمی را چنانکه باید نزد سلطان معرفی کرد».^۴ خواجه نصیرالدین در کنار اقدامات عملی، در زمینه علمی نیز آثاری را نگاشت که باعث توجه مغولان به جامعه شیعیان شد. رساله اخلاق محتشمی از جمله این آثار است که در آن به ضرورت اطاعت از اهل بیت و امامان معصوم (ع) و توجه

۱. الماسی، تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام. ص ۳۵۱.

۲. نصر، علم و تمدن در اسلام. ص ۵۱.

۳. بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران. ص ۱۶۱.

۴. ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة. ص ۴۵۳.

به میراث آن‌ها تأکید شده است. هم‌چنین خواجه در این اثر ویژگی‌های سادات و بنی هاشم را برشمرده است.^۱

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی را بی‌گمان باید از جمله سرامدان و برجستگان تاریخ ایران دانست. وی با نبوغ خود در دانش پزشکی توانست به دربار سلطان مغول، اباق‌خان؛ راه یابد. هوشمندی وی سبب گردید تا در روزگار گیخاتو و ارغون نیز مورد ارج و احترام باشد. به این ترتیب علاوه بر طبابت رسیدگی به برخی امور دیوانی را نیز بر عهده گرفت. اما اوج اقتدار او از آن زمان آغاز شد که به دربار غازان قدرتمندترین ایلخان مغول راه یافت و مبدأ بسیاری از تحولات شد.

از جمله عملکردهای درخشان او می‌توان به بنیان نهادن مجتمع آموزشی ربع رشیدی در نزدیکی تبریز اشاره داشت. این بنا بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین مرکز آموزشی عهد ایلخانان بوده و از نظر علمی و مدیریتی با دانشگاه‌ها و مراکز علمی کهن چون گندی شاپور و نظامیه بغداد همپایه بوده است. خواجه رشیدالدین فضل‌الله بیشترین هم و غم خود را در جهت پیاده کردن اهداف علمی - آموزشی این مجتمع به کار برد و برای نیل به این اهداف اماکنی چون مدرسه، بیمارستان، خانقاه، خوابگاه، مسجد، کتابخانه، دارالایتام و ... در آن بنیان نهاد.

جایگاه مهم خواجه رشیدالدین فضل‌الله و تأثیر وی در شکوفایی حکومت ایلخانان بر هیچ کس پوشیده نیست. وی علاوه بر تصمیمات تأثیر گذاری که درباره کشور می‌گرفت به طور مستقیم به سادات توجه نشان می‌داد. وی دختر سید بشیر از ملوک مکه را برای پسرش به نام علیشاه خواستگاری کرد.^۲ هم‌چنین در وقفنامه ربع رشیدی مقرر کرده بود که در روزهای عاشورای هر سال، مبالغی به سادات پرداخت شود. هم‌چنین وی که همواره حامی اهل علم بود در یکی از نامه‌هایش که خطاب به نایبان کاشان نوشته بود درباره سید افضل‌الدین کاشانی، از علمای سرشناس دوره مغول، سفارش‌های زیادی کرد.^۳

۱. جوبنی، تاریخ جهانگشا، ص ۳۶۴-۳۷۰.

۲. همدانی، وقف نامه ربع رشیدی، ۱-۲۳۰.

۳. همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ۱۵۹-۱۵۸.

نتیجه

در سال ۱۳۳۵ ق ابوسعید در گذشت در حالی که پسری از وی برجای نمانده بود. بعد از وی تنی چند از خاندان سلطنتی به حکومت رسیدند. مرگ ابوسعید باعث آشفتگی‌هایی در ایران شد که در نتیجه این آشفتگی‌ها همه اقدار جامعه از جمله سادات آسیب دیدند. اینجاست که نقش وزرا در حفظ زندگی مردم ایران و سادات مشخص می‌شود. وزرای نامدار دوره ایلخانان در دوره وزارتشان تمام تلاش خود را برای حفظ زندگی مردم و بازگرداندن شکوه ایران انجام دادند. سادات که از گروه‌های مورد احترام مردم ایران بودند نیز از این تلاش بی‌نصیب نماندند و توانستند موقعیت خود را حفظ کرده و ارتقاء بخشند. تسامح مذهبی ایلخانان در کنار درایت وزرای ایرانی مسلمان - اعم از شیعه و سنی - باعث شد تا دوره حاکمیت ایلخانان نه تنها باعث سرکوب آن‌ها نشود بلکه باعث ارتقای جایگاهشان نیز بشود. به طوری که در امور سیاسی و آموزشی نیز راه پیدا کردند و برای اولین بار صاحب مکانی مخصوص به خود به نام «دارالسیاده» شدند.

وزرای مسلمان با استفاده از تسامح مذهبی مغولان و حمایت خود از سادات فصل تازه‌ای را در تاریخ ایران رقم زدند که باعث مهاجرت گروه‌های جدید سادات و شیعیان به ایران در دوره‌های بعد شد. این مسئله به تدریج باعث تغییر گرایش مذهبی مردم ایران به تشیع و سپس در دست گرفتن حکومت توسط آنان و تبدیل ایران به کشوری با جمعیت و حاکمیت شیعه در دوره‌های بعد شد.

منابع

- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین، (۱۳۷۱). *تاریخ کامل ایران و اسلام*. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، جلد ۳۲، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن، (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*. به تصحیح عباس اقبال به اهتمام محمد رمضانی، جلد ۱، تهران: چاپخانه مجلس.
- ابن طقطقی، محمد بن علی طباطبا، (۱۳۶۰). *الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة*. ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الماسی، علی محمد، (۱۳۷۴). *تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام*. تهران: نشر دانش امروز.
- آملی، اولیاءالله، (۱۳۱۳). *تاریخ رویان*. به تصحیح عباس خلیلی، تهران: کتابخانه اقبال.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۱). *دین و دولت ایران در عهد مغول*. جلد ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____، (۱۳۸۵). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*. تهران: سمت.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۱). *تاریخ گسترش تشیع در ری*. ری: آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع).
- جوینی، عظاملک بن محمد، (۱۳۸۷). *تاریخ جهانگشای*. تصحیح علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، سه جلد در یک جلد، تهران: هرمس.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۲۵۳۵). *دستور الزواء*. مصحح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- رمضانی، وحیده، (۱۳۸۴). «نگاهی به وضعیت خاندان جوینی». *مجله تاریخ پژوهی*، شماره ۲۲ و ۲۳، صفحات ۴۷ تا ۶۴.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین، (۱۳۷۷). *مجالس المؤمنین*. جلد ۱، تهران: اسلامیه.
- فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، (۱۳۸۸). *علی بن حمزه (ع)*. قم: وثوق.
- قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. تصحیح و تکمیل هاشم محدث، ترجمه جهانگیر میرزا، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، (۱۳۴۲). *جامع مفیدی*. به کوشش ایرج افشار، جلد اول، بی جا: کتابفروشی اسدی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، (۱۳۸۱). *نزه القلوب*. محقق دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- نصر، سید حسین، (۱۳۵۹). *علم و تمدن در اسلام*. ترجمه احمد آرام، تهران: خوارزمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۵۰). *وقف نامه ربع رشیدی*. تهران: انجمن آثار ملی.

_____ ، (۱۳۵۸ ق). تاریخ مبارک غازی. محقق کارلیان، هرتفرد: استنن

اوستین.

— و صاف الحضره، فضل الله بن عبدالله شیرازی، (۱۲۶۹). تجزیه الأمصار و تزجیه الأعصار (تاریخ
و صاف الحضره در احوال سلاطین مغول). جلد ۱، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی.

